

# درآمدی بر تربیت دینی دانش آموزان

«محسن شاه‌حسینی (\*)»

## اصول و پیش فرض‌های تربیت دینی

۱- شناختن انسان واقعی، آدمی را از اوامر و نواهی عبث یعنی ناشدنی باز می‌دارد و انتظار او را از پاکی و پلیدی دیگران تعدیل و تصحیح می‌نماید. باید آموخت که شیطان به‌امر خداوند در صحنه‌ی ضمیر انسان‌ها حاضر است و گناه وجود رسمی دارد.

عالم عرصه‌ی آزمون و اختیار آدمی است و استعداد معصیت در وی حکمی ازلی و سرنوشتی ابدی است (۱)

به‌لحاظ فردی و در روان‌شناسی مذهبی، گناه اگر از مقوله‌ی حق‌الله باشد، تازیان‌ه‌ی سلوک است و حتی مآلاً می‌تواند مایه‌ی تقرب باشد. خلأ از گناه در ذهن و زبان و زندگی انسان ممکن نیست چه احساس گناه از انسانی‌ترین و وجدانی‌ترین و ژرف‌ترین احساس‌های انسان دین‌ورز، اعم از عارف و عابد و عالم و عادی است و این بر عهده‌ی روان‌شناسان دینی است که تحلیل و تعلیل کنند که چرا حس دینی این همه با احساس گناه همراه و بلکه هم‌زاد است. البته گناهانی هست فروبرنده و گناهانی هست فرابرنده (۲)

باده‌نی در هر سری شرم می‌کند آن‌چنان‌را آن‌چنان‌تر می‌کند «مثنوی مولوی»

حکایت معاویه و ابلیس و حکایت امیر و غلامش در مثنوی آموزه‌ی مهم این پندار انسانی است.

گذشته از این واقعیت تسکین بخش در عرصه‌ی تبلیغ و تربیت دینی، تکلیف به‌قدر دانایی و توانایی نیز اصل آرامش‌بخش دیگری است که خداوند فرمود: لا یكلف الله نفساً الا وسعها (۳)

در این عرصه نیز خود را مأمور به تکلیف بدانیم نه به نتیجه. که گفته‌اند بذره‌ای تربیت و فرهنگ دیر به‌بار می‌نشیند.

هین بگو که ناطقه جو می‌کند تا که قرنی بعد ما آبی رسد «مثنوی مولوی»

۲- انسان را موجودی دینی انگاریم که خداوند سرنوشت او را با ایمان و احساس دینی درآمیخته است (فطرت) (۴)

ناف ما و مهر او ببردیده‌اند عشق او در قلب ما کاریده‌اند «مثنوی مولوی»

کتاب وحی با کتاب وجود هم‌داستان است و مؤلف کتاب طبیعت، همان می‌گوید که در کتاب شریعت. ایمان به‌خداوند زیربنای حقوق

ذاتی مردم است، بنابراین احکام و انگاره‌های دینی مبتنی بر قوانین و واقعیت‌های طبیعت انسانی است و این کشش و کوشش دو جانبه سرمایه‌ی اصلی پیامبران در امر دعوت بوده است. از این رو هرچه زنگار کدورت از آینه فطرت برگیریم و غبار از چهره‌ی منور نگار دین بشوییم، جامعه‌ی انسانی دین‌ورزتر خواهد بود. در آن صورت میان علم و دین نیز آتش‌بس و آشتی برقرار می‌گردد.

۳- ادع الی سبیل ربک بالحکمة و المؤمنة الحسنه (۵) دعوت با حکمت به‌یک معنا یعنی انتخاب شیوه‌های تربیت متناسب با شرایط عینی و ذهنی جامعه و مخاطب به‌نحوی که اگر مردم از تبعیض نژادی رنج می‌برند، آن‌جا از برادری و برابری در دین باید سخن گفت، اگر سایه‌ی مرگ اندیشی سنگین است، از حیات و امید آفرینی دین یاد کنیم.

۴- ایمان چون از جنس محبت و علقه‌ی قلبی است، به‌لحاظ تکوینی اگر ابره‌بردار و دستوری نیست و مسبوق به‌معرفت و محبت است. اصل مفهوم دعوت نیز اعم از داعی شیطانی یا رحمانی افاده اجبار نمی‌کند، بلکه تنها بانگی است که در این جهان درانداخته‌اند. در جهان دو بانگ می‌آید بضد تا کدامین را تو باشی مستعد آن یکی بانگ نشور انبیاء وان دگر بانگ نفور اشقیاء «مثنوی مولوی»

این مهم مغایرتی با دو اصل بنیادین زیر ندارد.

الف: اصل عادت که پایه‌ی تربیت محسوب می‌گردد و لازم است در سنین کودکی از آن بهره برد.

ب: اصل الزامات حکومتی. ایمان‌ورزی، حوزه حقوق شخصی افراد است و حکومت‌ها با حوزه‌ی حقوق عمومی سروکار دارند.

باری در حوزه‌ی عمومی بالطبع هنجار و قوانین مبتنی بر مصالح عمومی وجود دارد که حکومت موظف به‌اجرا و جامعه ملزم به‌رعایت آن می‌شود.

۵- هر قدر مربی مظهر رب باشد مؤثر در تربیت دینی می‌شود، زیرا خداوند در اولیاءش متجلی است. انسان‌ها را محتاج ولی‌الله پروریدن شرط دینی است.

(\*) فرهنگی اندیشمند و معاون سابق پرورشی استان کرمانشاه

ای خدا جان را تو بنما آن مقام که در آن بی‌حرف می‌روید کلام «مثنوی مولوی»

۶- پیش فرض دیگر تربیت نوین دینی، قبول چهار چالش

اساسی در عرصه‌ی دین‌باوری عصر حاضر است .

الف: چالش میان دین و علم

ب: چالش میان دین و زندگی خواهی

ج: چالش میان دین و سیاست

د: چالش میان سنت و مدرنیسم

## راهبردهای تربیت نوین دینی

۱- ضرورت تحلیل کارکردی دین Fanactionalism اصولاً

برای ادیان آسمانی که انسان مخاطب اصلی آن است، توجه به عنصر مصلحت و نافع بودن برای بشر بدیهی است، زیرا بشر طبعی سوداگرانه دارد و پذیرش پیام وحی را مشروط به عنصر فایده‌مندی آن در حیات عمومی خویش می‌داند، کما این که اسلام در سوره‌ی رعد، آیه ۱۸ بر همین عنصر نافع بودن دینی تأکید می‌ورزد و حتی رمز ماندگاری دین در صفحه‌ی تاریخ را فایده‌مندی آن به‌حال بشر می‌داند.

یار آن طلبد که ذوق یابد

زیرا طلب از مذاق خیزد

«دیوان شمس / ۷۳۱۸»

چشم هر قومی به‌سویی مانده است

کان طرف یک روز ذوقی رانده است

«مثنوی دفتر اول / ۸۸۱»

برخی از آیات قرآن کریم بر مشرکان خورده گرفته است که چرا

خدایانی را می‌پرستند که سود و زیانی در زندگی آنان ندارد. یدعوا من دون الله ما لا یضره و ما لا ینفعه (۶)

- امام صادق (ع) زندگی انسان‌ها را (در مسائل حقوقی)

به چهار بخش تقسیم می‌کند. (ولایات، تجارت، صناعات و اجارات) و در تمامی آن‌ها معیار حلیت و حسن را همراهی و فایده برای انسان از نظر دین و دنیا می‌داند و ملاک حرمت و قبح را ناهماهنگی با مصالح واقعی انسان (۷).

البته این مصلحت اعم از جان و روان و عقل و جسم و مال و نسل و خیر فردی و جمعی است که شارع مقدس هدف از انزال کتب خویش را تأمین آن می‌داند. (۸)

- شرایط مدرنیته‌ی کنونی با دو ویژگی مهم پراگماتیسم (هر فلسفه و اعتقادی که در عمل نتیجه‌ی مثبت بدهد و به‌درد زندگی بخورد قابل قبول است) و آنالیزم (تحلیل‌گرایی)، ضرورت تبلیغ

دینی از منظر منفعت را صد چندان نموده است. به‌ویژه آن که انسان مدرنیته، برخلاف دوره‌ی سنتی بیشتر به‌حق شهروندی می‌اندیشد تا قاعده‌ی تکلیف. هر چند حق و تکلیف دو روی یک سکه‌اند .

حرکت از موضع اصل‌الحه‌المصلحه (Utilitarianism) و تکیه بر منفعت و فایده (Utility) متعلق به‌دسته‌ای از فایده‌گرایان قرن ۱۸ و ۱۹ اروپا مثل بنتام و جان استوارت میل است اما قبل از آنان در درون خود دین، فایده‌گرایی ظهور کرده‌اند مانند ویلیام پیللی که در صدر تأسیس آموزه فایده‌گرایی دینی بودند .

نکته‌هایی که از این اصل می‌توان استفاده نمود :

- اگر فایده‌گرایی دین را امری ممکن بدانیم، قادر خواهیم بود سنتزی میان مصالح دنیوی و اخروی و خیر دنیا و آخرت به‌وجود آوریم .

- با بازشدن پای عنصر مصلحت به‌درون دستگاه شریعت و شؤون الهیات، حجیت عقل و ضرورت عقل‌پروری فردی - جمعی برای درک مصلحت، هویداتر می‌گردد .

- دین، انسانی‌تر و دلپذیرتر جلوه می‌کند، زیرا به‌هر حال برای انسانی خاکی مصلحت‌جو آمده است و اسلام قدسی به‌رنگ انسان خاکی در می‌آید .

- هرچند بخشی از انگاره‌های دینی دارای مقاصد نهایی و بسی دور از دسترس ادراکات عادی بشر می‌باشد، اما به‌قدر دانایی می‌بایست معارف و شرایع را تعلیل و تحلیل نماییم. وقتی از فقه نماز می‌گوییم از فلسفه‌ی نماز غافل نشویم و ...

- باب فضیلت دینداری در محیط دانش‌آموزی به‌گونه‌ای باز شود که دانش‌آموزان مذهبی بتوانند با غیرمذهبی‌ها خودرا مقایسه کنند و فضیلت دین‌داری را لمس نمایند، زیرا همان‌گونه که در سوره‌ی هود، آیه ۲۶ آمده است، شرط متابعت گمراهان از دینداران دیدن برتری‌های انسانی آنان است وگرنه، نه .

به‌راستی فضیلت دین‌داری در چیست که دیگران از دستیابی به‌آن محرومند؟ در اینجا است که ضرورت تبیین گسترده و خدمات و حسنات دین مانند بالابردن ضریب سازگاری در این عالم و ایجاد وحدت، تعادل و آرامش روان به‌ویژه در عصر نا آرامی‌های بشر امروز و هم‌چنین توجه به‌کارکردهای اجتماعی (انضباط و نظم جمعی، ایثار و ...) و کارکردهای سیاسی و ...

۲- تکیه بر حوزه‌ی حیرت‌آفرینی دینی «باید معبد، خودرا با دنیای کوپرنیک و داروین سازگار کند. ما باید به‌دنبال چیزی برویم که از ما بزرگ‌تر است، بتوانیم اورا پرستش کنیم و این همان فلسفه



شماره ۱۴  
تابستان  
۱۳۸۱

و این همان دین است.» (ویل دورانت در لذات فلسفی)

از مصادیق تعارض علم و دین در دوره‌ی جدید، دترمینیسم (Determinism) می‌باشد. نظام آهنین علت و معلول خدشه‌ناپذیر (از نوع علت فاعلی در طبیعت) - طبیعت که مستقل از تصرف خداوند همانند ماشین بزرگی کار می‌کند و به نیروی بیرون از خود حاجتمند نیست - در چنین پنداری نسبت خداوند با جهان نسبت ساعت و ساعت‌ساز ماهر است که برای همیشه آن‌را تنظیم کرده‌اند و یا معمار بازنشسته‌ای است که روزی جهان را خلق و اکنون استراحت می‌کند (خالق اولیه نه متصرف دائمی). جهانی چنین ریاضی و مستقل از اراده‌ی خداوند بالضرورة دینی کردن شوون زندگی را بی‌وجه می‌سازد. زیرا اجازه نمی‌دهد که چیزی که پیش از خود ماهیتی دارد، دارای ماهیتی دیگر شود و رنگ دینی و الهی به خود بپذیرد. تازه اگر خدا به تعبیر نیچه نمرده باشد، تنها تماشاچی است نه بازیگر که با صفت معطی و مجیب و جبار بودن خویش، رابطه خوفی یا عشقی با آدمیان داشته باشد و با دست باز<sup>(۹)</sup> و نیروی کن فیکون<sup>(۱۰)</sup> و سبب‌سوزی و سبب‌سازی<sup>(۱۱)</sup> خود، دل آدمیان را به ترس یا به طمع برآید. تبدیل تنیزم به دنیزم در جهان غرب، محصول این جهان‌بینی در علم جدید است که از مبانی نظری سکولاریزم به‌شمار می‌رود.

مرحوم مطهری این تصور را از خداوند و دخالت اراده‌ی وی در جهان آفرینش را مهم‌ترین نقصان دستگاه فلسفی-کلامی غرب می‌داند که نقش بزرگی در گرایش متفکران به ماتریالیسم داشته است.<sup>(۱۲)</sup>

فروید از پیام‌آوران سکولاریسم (در کنار نیچه و مارکس سده‌های ۱۸ و ۱۹) در کتاب آینده یک پندار می‌گوید: هرچه استقلال طبیعت بهتر شناخته شده، حوادث طبیعی بهتر توجیه شوند، خدایان بیشتر خود را از صحنه دور کرده، کنار می‌گیرند. در این جا میان قدرت طبیعت و قدرت خدایان رابطه‌ی معکوس وجود دارد. این همان چیزی است که جان هیک آن‌را به‌عنوان «تحدی علم جدید» یکی از ادله‌ی عدم اعتقاد به خداوند می‌داند. وی می‌گوید: علوم در طی زمان به نحو فزاینده‌ای استقلال نظام طبیعی را اثبات کرده‌اند. از کهکشان‌هایی که وسعت و عظمت آن‌ها عقول را به حیرت وا می‌دارد تا رویدادهای بی‌نهایت خرد و ذرات و موجودات عالم درون اتمی و تمام پیچیدگی‌های جهان که بین این دو بی‌نهایت بالقوه قرار دارند. دقیقاً به‌گونه‌ای جریان می‌یابد که گویی خدایی در کار نیست.<sup>(۱۳)</sup> اگوست کنت با تقسیم تاریخ به سه دوره‌ی دینی، فلسفی و علمی همین مفاد و مراد را تعقیب می‌کند.

هیوم که دین را معلول جهل می‌داند همین را می‌گوید.<sup>(۱۴)</sup>

این مبانی نظری که آهنگ بی‌نیازی انسان از خداوند را می‌نوازد، همراه با قدرت علم که حیرت‌زدایی و ترس‌زدایی از علم می‌کند،<sup>(۱۵)</sup> وقتی با گره‌گشایی‌های فناوری در عرصه‌ی معیشت مقارن می‌گردد. این پندار بیشتر رنگ فضیلت یافته و اذهان را به فراسوی مرزهای ماتریالیسم می‌کشاند. در چنین احوالی از عالم جدید، ایمانیان باید بیشتر بر مبادی غیب و حیرت‌آفرینی دین تأکید ورزند. علاوه بر تبیین درست فلسفی علیت، دین‌باوری عرفانی را رواج دهند که در آن شاهد داستان باز و مهربان خداوند در بی‌کرانگی هستی باشیم و با خلوت انس و لذت گفتگو و دعا و استجابات از سرای سرد طبیعت مادی بیرون رویم و کوی حقیقت را نظر کنیم که گوهر دین و حالات اصلی دین در آن نهفته است.

دوخت است آن خانه که بی‌روزن است

اصل دین ای جان روزن کردن است

باری اینک سر نزاع عارفان با متکلمان و فیلسوفان در تاریخ دین بر ما مکشوف می‌گردد که چگونه خدای بسیط و آشکار و دلنشین در علم حضوری عارفان، در پیچش علیت و علم حصولی فلاسفه مخفی و مرکب و باواسطه می‌شود. گویی به‌منزله‌ی آوردن آدمی از بهشت بساطت و عالم حضور، به‌کره‌ی خاکی عالم حصول و ترکیب و خفاست.

مولوی در این زمینه لب به شکایت می‌گشاید و آموزه‌ی اصلی قرآن را غیب‌آموزی و سبب‌سازی معرفی می‌کند.

ای طبیعی فوق طبع این ملک دان

یا بیا و پاک کن از مصحف آن

این سبب‌ها بر نظرها پرده‌هاست

که نه هر دیدار صنعتش را سزاست

دیده‌ای باید سبب سوراخ کن

تا حجب را برکنند از بیخ و بن

با سبب‌ها از مسبب غافل

سوی این روپوش‌ها از آن مایلی

چشم از چه بر اسباب دوختی

گر ز خوش چشمان کرشمه آموختی

هست بر اسباب اسبابی دگر

بر سبب منگر بر آن افکن نظر

انبیاء بر قطع اسباب آمدند

معجزات خویش بر کیوان زدند



شماره ۱۴  
تابستان  
۱۳۸۱

۱۱

بی‌سبب مر بحر را بشکافتند

بی‌زراعت جاش گندم یافتند

هم‌چنین ز آغاز قرآن تا تمام

رفض اسباب است و علت والسلام

۳- از نظر روان‌شناسی مذهبی یکی از موجبات عقب‌گرد مذهبی

این است که اولیاء مذهب میان مذهب و یک نیاز طبیعی تضاد برقرار کنند خصوصاً این که آن نیاز در سطح عموم مطرح شود (۱۶) و برآن جامعه حکومت دینی حاکمیت داشته باشد. اگر حقوق تکوینی انسان آن‌گونه که شهید مطهری می‌فرماید عین حقوق خداوند است، بالضروره باید جامعه و حکومت دینی اهتمام جدی در برآوردن خواسته‌های طبیعی افراد داشته باشند. در غیر این صورت ناکامی جامعه از تأمین نسبی نیازها به حساب دین گذاشته می‌شود و مانع روی‌کرد دینی می‌شود و این امر از عوارض حکومت دینی است که جهاد و اجتهاد فراوان می‌طلبد. در جامعه‌ی کنونی نسل نو در پشت سد نیازهای گوناگون زمین‌گیر شده است، در حالی که ناخواسته و نادرست عامل این ناکامی‌ها را حکومت دینی می‌پندارد. در این حالت یا نهاد دینی را از سیاست جدا می‌سازد (سکولاریسم مذهبی) و یا دین را از صحنه‌ی ذهن و زندگی دور می‌کند (سکولاریسم غیرمذهبی). آیا جامعه‌ی دینی چقدر شادی‌خواهی جوان را ارضا و شادی را تعریف کرده است. عدالت‌خواهی، اشتغال، ازدواج و ... و این شرایطی است که حقوق بشر جهانی هر روز مارا تحت فشار تبلیغی بیشتر قرار می‌دهد.

- در عرصه‌ی تربیت دینی باید میان دین و حکومت دینی با خواسته‌های طبیعی بشر دیواری وجود نداشته باشد و نسل امروز آن را لمس کند، در غیر این صورت عقب‌گرد مذهبی حتمی خواهد بود.

- بیافزاییم که از موانع روی‌کرد دینی در شرایط حاکمیت دینی به‌غیر تردید در عنصر کارآمدی سیستم در حل مشکلات و نیازها، عدم خلوص دینی و اخلاق کارگزاران است که مجال هدایت‌گری از حاکمیت (به‌جز بسترسازی‌های مدیریتی) را می‌گیرد و مردم هادیان را و منادیان دینی را از میان عوامل غیر حکومتی انتخاب خواهند نمود.

پس با توجه به روان‌شناسی سیاسی دولت‌گریزی ایرانیان، تربیت دینی توسط مدیران، کار دشواری است، مگر آن‌که رفع موانع ذهنی و عینی موجود شود. به‌هرحال درک این ظرایف برای مدیران که قصد هدایت دارند ضروری است و آمیختگی دین و سیاست را در

حوزه‌ی تربیت دینی بسیار پیچیده و لطیف تلقی نمایند و شبهه‌زدایی‌های لازم در عرصه‌ی فرهنگ به‌عمل آورند تا بتوانند با شفاف نمودن ذهنیت جامعه و روابط قدرت و توسعه‌ی عقلانیت سیاسی، امکان تربیت دینی توسط حکومت را به‌وجود آورند.

۴- روی‌کرد جدید دین باید روی‌کردی اقلی و اجمالی و لیبی باشد نه اکثری و تفصیلی.

به‌عبارتی وقتی از جامعیت و کمال دین سخن می‌گوییم نباید چنان تبلیغ شود که اسلام در عموم مسائل بشری حرف و طرح و برنامه دارد. بلکه جامعیت را به‌معنای اجمال پایه‌های هدایت و ارشاد تلقی کنیم که در وحی و سنت محفوظ است.

قرآن و سنت، منبع هدایتند، نه کتاب لزوماً اقتصاد و سیاست و بهداشت و علوم طبیعی، اگر هم اشارت‌هایی دارد نه بالذات بلکه بالعرض است آن‌هم حداقل مسائل گفته شده است. پس بر دین، بار زیادی نمی‌توان نهاد. کسانی که دین را به‌نام جامعیت به‌کشیدن بار سنگین وا می‌دارند، رفته رفته مشروعیت و مقبولیت خود دین را از آن می‌ستانند، زیرا اولین نتیجه‌اش این است که گفتن حداقل‌ها در علوم و فنون بشری توسط دین، در برابر وجود معارف و علوم حداکثری که امروزه در علوم و فنون وجود دارد نوعی تنزل مقام معرفتی برای دین تلقی می‌شود (مانند آن‌چه اسلام از طب و کشاورزی گفته است) و نوعی تفضیل علم در برابر دین تداعی می‌شود.

به‌جای اکتفا به اجتناب از مخالفت قطعی با شرع، طالب موافقت قطعی با شرع بودن نباشیم. باید به‌دینداران بیاموزیم که از دین اقلی به‌اقل مسلمات اکتفا کنند و ایمان دینی را به‌اختلاف کلامی گره نزنند و در عمل به‌آن‌چه محکم و قطعی و اجماعی است رو آورند، این توجه به‌ویژه در عصری که تکثر دینی و مذهبی و تنوع نحله فکری و فلسفی وجود دارد و روزافزون می‌باشد باید دنبال مایه‌های مسلم و ایمانی و وجدانی و مشترک و منصوص و یقینی گشت تا متشابهات و نادرها و مختلفات.

هرکه را نیستش بخت و نجات او نیاندیشد مگر بر نادات «مثنوی مولوی»

۵- در عصر شکستن مرزهای فرهنگی و دنیای ارتباطات، لازم است به‌تعبیر روزه کارودی اسلام در آموزه‌های دینی خود جامعه مشترک بشری بیوشد تا بتواند جهانی شود. پس خرده فرهنگ‌های مذهبی و قومی نباید کلیت هویت دین را تشکیل دهد، بلکه اندیشه و آداب مذهبی ما باید قادر به تبیین انگاره‌های ملی خود برای دیگران باشد. (مثلاً قمه‌زنی و ...)



شماره ۱۴  
تابستان  
۱۳۸۱



۶- در تربیت دینی دانش‌آموزان باید آن‌ها را سطح بندی کرد. به عبارتی هرمی دیدن دامنه‌ی دینداری دینداران ضرورت مدیریت دینی است.

نردبان دینداری و مراتب ایمان و قرآن و سنت و به‌ویژه در ادبیات دینی - عرفانی به‌وسعت و وضوح دیده می‌شود. این اصل که از اصول تکثرگرایی دین است در عرصه‌ی تربیت آثار فراوان دارد.

الف - هرمی دیدن دین، یعنی مخاطب دینی نه صرفاً اصحاب قاعده است و نه صرفاً اصحاب قله بلکه سیاست‌های تربیتی باید مبتنی بر انسان‌ها از قاعده تا قله باشد یعنی هم انسان معمولی را مخاطب است و هم غیرمعمول و اتوپیایی. پس نباید تکلیف شأن قله نشینان را بر قاعده‌ها تحمیل کرد و یا خواستگاه دین را در حد قاعده‌نشینان تنزل داد.

ب - تسامح دینی: تسامح نه معامله بر سر ارزش‌ها، بلکه ذو مراتب دیدن دینداری است.

بالاخره در هر مرتبت دینی سهمی از حقانیت وجود دارد.

آن که گوید جمله حقند زابلهی است

و آنکه گوید جمله باطل او شقی است

«مثنوی مولوی»

ج: اسرار قله‌نشینان را به‌قاعده‌نشینان نگوئیم زیرا سبب تشکیک و تشویش ذهن مؤمنان می‌گردد و گناه محسوب می‌شود و از مناطق ممنوعه آزادی بیان و قلم قلمداد می‌گردد.

محرم این هوش جز بی‌هوش نیست

مرزبان را مشتری جز گوش نیست

«مثنوی مولوی»

د: گوهر دین، رسیدن به‌مرز غیب و ستیغ قله است که حظی فراوان دارد، هرچند کوهپایه‌نشینی نیز بهره‌ی خاص خود دارد.

ه: اجرای احکام دین مبتنی بر سه سطح عام و خاص و خاص‌الخاص می‌باشد شامل حجاب، روزه، نماز و ... و سطح عوام را نا مسلمانی نخوانیم. بالاخره بپذیریم که در عموم امور دینی یک حداقل دینداری داریم و یک حداکثر دینداری.

و: دانش‌آموزان را سطح‌بندی کنیم و برای هر سطح، تربیتی درخور داشته باشیم. مثلاً بسیج دانش‌آموزی و انجمن اسلامی و ... را به‌عنوان هسته‌های مذهبی، حفظ و تقویت کنیم. قوا انفسمک و اهلکم ناراً و اما در سطح پوسته‌های با‌گرایش مذهبی کم‌رنگ شیوه‌های تبلیغی دیگری را انتخاب کنیم.

۷- بحران دینی ناشی از اصل تحول‌پذیری عصر حاضر و در

جامعه کنونی، اقتضا می‌کند که تحول‌پذیری شریعت و احکام دین را تحلیل و تعلیل نماییم و گرنه به‌تعبیر برخی از مذهبیبون نادان حکومت اسلامی حرام‌های خدا را حلال کرده است. پس تربیت دینی در حیات سیاسی - اجتماعی امروز مستلزم توضیح اصل تحول‌پذیری معارف و احکام دینی است که ناشی از تغییر و دگرگونی هردو جنبه‌ی مادی و معنوی حیات آدمی مخاطب ادیان است و این دگرگونی که ناشی از تغییر در معرفت و معیشت افراد و اجتماعات می‌باشد، مبنای تحول احکام الهی می‌گردد. چرا که شریعت الهی در خدمت مصالح بشری و زمینی انسان است.

۸- از آن‌جا که هیچ نهادی جایگزین نهاد خانواده در امر تربیت دینی نخواهد شد. باید کارکرد دیرینه‌ی دینی خانواده را با برنامه‌ریزی اساسی احیا نمود.

۹- با توجه به‌کاهش تأثیر تربیت دینی مستقیم، تربیت نمادین شیوه بسیار مؤثری است که باید توسعه یابد. تربیت در گرو ارتباط معنی‌دار میان مربی و متربی است. در این راهبرد شناخت نیازها و حساسیت‌ها و زبان و تجربه‌ها و نحوه‌ی استفاده از نشانه‌ها و نمادها می‌تواند در تسهیل انتقال مفاهیم و درونی ساختن ارزش‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. زبان نمادین، عاطفی و غیرکلامی در فرهنگ و تمدن انسانی جلوه‌های گسترده و متنوعی دارد. نماد سکوت، نگاه، ایما، تصویر، تمثیل، حکایت، اشارت، نمونه‌هایی از روش‌های تربیت پنهان و نافذ تصویری و قلبی است.

- تربیت نامرئی زبان تن، زبان دل، فراملی‌ترین، زیباترین و پرنفوذترین شیوه‌هاست.

ارتباط معنی‌دار مستلزم درک فضایی گشتالتی است که دارای عناصر زیر باشد: چه کسی چه چیزی به‌چه کسی با چه ابزاری و با چه اثری می‌گوید. این تجزیه و تحلیل به‌ما کمک می‌کند تا نظر خود را درباره‌ی عناصر یک ارتباط معنی‌دار و نافذ سازماندهی کنیم. پس زبان محرمی خود دیگر است

همدلی و هم‌زبانی بهتر است

غیر نطق و غیر ایما و سَجَل

صد هزاران ترجمان خیزد زدل

«مثنوی مولوی»

۱۰- دین اسلام که در لسان و لباس عرب ظهور یافته است، در سرزمین پارسیان باید (و به‌ویژه در نسل حاضر) آن را ترجمه فارسی کنیم بدون آن‌که آن را از قیافه‌ی نیکو بیاندازیم. هرچند ایران



و اسلام در گذر تاریخ به هم در آمیخته‌اند اما وسوسه هم‌چنان باقی است. برای نمونه ترجمه‌ی سلیس قرآن در مراسم آغازین و در هر مناسبت قرآن‌خوانی رواج یابد .

۱۱- دینداری عرفانی را باید به‌خاطر ضرورت‌های زیر تقویت و توسعه داد :

- تحدی علم جدید و دترمینیسم که شرحش گذشت .

- آثار گرایش تمدن امروز به‌فضای روحانی جهان (امسال در آمریکا کتاب‌های مولوی از پرفروش‌ترین کتب سال بوده است) با پشت سر گذاشتن قرن ناآرام بیستم (به‌تعبیر تروتسکی که گفته بود به‌هر کس در قرن بیستم به‌دنبال آرامش است بگو دیر به‌دنیای آمده‌ای).

- در عرفان دینی بیشترین مایه‌های خشونت‌زدایی و تکثرگرایی نهفته است. که خواست توسعه سیاسی جامعه‌ی کنونی است .

رابطه‌ی انسان و خدا بیش از آن‌چه ترسناکانه باشد، عاشقانه خواهد شد و رابطه‌ی دین و آخرت نیز پیش از آن‌که انتزاعی و تاجرانه باشد دارای وحدت امپراطوری است. عشق تلطیف‌شده‌ی الهی، موضوع و محور زندگی می‌گردد که آثار گرانبیاری دارد. هنر و زیبایی و تحرک و بی‌تکلیفی و خوش‌بینی و اخلاص از آثار اخلاقی و روانی آن است که زندگی را در خور زیستن و امید و نشاط می‌سازد که گواراتر به‌مذاق نسل جدید می‌آید .

در عین حال باید از آفات دین باوری عرفانی نیز بپرهیزیم که از جمله فردگرایی و سیاست‌زدایی و عقلانیت‌زدایی و شریعت‌زدایی می‌باشد .

۱۲- بازیافت شیوه‌های تربیت دینی در قرآن کریم:

آن‌چه تا کنون گفته شد تنها بیان استراتژی‌ها و راه‌بردهای تربیت دینی است که اجمال سخن بود، اما تفصیلش بیان راه‌کارها و سیاست‌های اجرایی در عرصه‌ی محیط دانش‌آموزی به‌مقتضای مقاطع سنی است که به‌شرح ذیل می‌آید :

## راه‌کارهای تربیت دینی

۱- فرهنگ ما محتاج رابطه‌ی دینداری و زندگی‌خواهی است . هرگونه قرائتی از دین که به‌تلفی نشاط، تنوع، لذت‌خواهی مشروع و زندگی‌جویی جوان بیانجامد، مطرود خواهد شد . زیرا از یک سو مؤلفه‌های تصوف زاهدانه و یأس فلسفی شاعرانه و

ناهنجاری‌های گسترده‌ی ظالمانه اجتماعی ایران گذشته، میراث مرگ‌اندیش مفرط را به‌ارمغان داشته و از سوی دیگر جامعه‌ی ما با فرهنگ جهانی غرب روبه‌روست که زندگی‌پرستی، آیین محوری اوست و سکولاریسم که ماجرای تاریخ غرب و جوهر جامعه‌ی جدید را تشکیل می‌دهد و تمامیت عالم غربی را تاکنون پیش برده و به‌دنیوی کردن همه امور می‌اندیشد، موضوع اصلی تهاجم فرهنگی است . پس حفظ موازنه‌ی زهد و زندگی در عرصه‌ی تعلیم و تربیت، تعریف حقوقی هنر (اعم از سینما ، تئاتر ، موسیقی ، شعر و...) تعریف شادی و تنظیم و رواج آیین شادی مشروع در قالب مراسم و مناسک و آرایش‌ها و پوشش‌ها و تخفیف فضای پر حزن و تعریف زنده و سازنده‌ی مرگ و به‌طور کلی طراحی «پروژه‌ی حیات‌وارگی دین» ضروری می‌نماید. همان‌گونه که نیچه دو عامل انکار مذهب را تحقیر دنیا و تحقیر انسان، توسط مسیحیت می‌داند. (۱۹) و ویل دورانت در کتاب لذات فلسفی بر آن انگشت صحنه می‌گذارد. (۲۰)

۲- یکی از عوامل مهم بحران هویت ملی - دینی، خاطره‌ی تلخ عقب‌ماندگی جوامع دینی است. بخشی از جوانان در مقام مقایسه با جهان پیشرفته‌ی غربی، از فرهنگ ملی به‌حسرت یاد می‌کنند زیرا آن را مسبب عقب‌ماندگی می‌دانند. پس باید در حوزه‌ی دانش‌آموزی، باب عوامل عقب‌ماندگی و پیشرفت را باز کرد و به‌آن پرداخت .

بدانیم نظریه «قدرت معیار حق است» نظریه دیرپایی است که قرآن کریم از رد پای آن به‌عنوان مانع روی کرد دینی خبر می‌دهد و در سوره‌های مائده، آیه ۱۰۰، سوره‌ی توبه، آیات ۵۸ و ۵۵، سوره‌ی زخرف، آیه ۳۰، سوره‌ی احقاف، آیه ۱۱، سوره‌ی انعام، آیه‌های ۱۱۶ و ۶ مسلمانان را از خطر غلتیدن در دام آن نظریه برحذر داشته که مبدا حشمت کفار را معادل حقانیت آنان بیندارند . البته همان‌گونه که اقبال و شهید مطهری اذعان دارند، چنین برداشتی از دین به‌ویژه در گذشته سهم وافر در توسعه نیافتگی جامعه اسلامی داشته است. براین بیافزاییم که نه کشورهای پیشرفته کاملاً کافرند و نه ما کاملاً مسلمان .

۳- چالش میان دین و سیاست (آموزه‌ها)

اول: از موارد تیرگی در داوری درباره‌ی حکومت دینی، تمیز ندادن میان جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ی مسلمانان است. باید به دانش‌آموزان آموخت که :

\* اسلام تابلویی از باید‌هاست که با هسته‌های امروز (به‌ویژه



شماره ۱۴  
تابستان  
۱۳۸۱

۱۴



فرصت کوتاه ۲۰ ساله‌ی حکومت) فاصله دارد و گذشت زمان و مجاهدت امت باید آن را پُر کند که نقطه‌ی کمال آن عصر مهدویت می‌باشد.

اول: در عین حال پالایش باورهای خالص دینی از سنت‌های قومی، تاریخی نیز یک ضرورت است.

دوم: نسل جدید از یاد نبرد که در نظام بین‌المللی، کشورش جزئی از جهان سوم محسوب می‌گردد، بدین معنا که فاصله‌ی فراوان فرصت توسعه‌یافتگی با کشورهای توسعه یافته داریم. پس ایران را با آلمان و ژاپن و آمریکا مقایسه نکند و انتظاراتش را در حد امکانات ملی تعدیل نماید.

سوم: برای دانش‌آموزان به‌شکل منظم و گسترده در قالب آمار و نمودار شاخص‌های رشد و توسعه در ایران را با کشورهای هم‌جوار و هم سطح و هم‌چنین با رژیم گذشته مقایسه نماییم.

چهارم: هر قدر جامعه‌ی دینی را سهیم در سیاست و مدیریت کنیم (جمهوری) و به توسعه مشارکت سیاسی کمک نماییم، ضمن کسب مشروعیت سیاسی، چالش میان دین و سیاست کاهش خواهد یافت.

پنجم: بیان کارکردهای اجتماعی - سیاسی دین و روحانیت در این سرزمین (از دیر باز) توسط غیر روحانیون همواره ضرورت دارد.

ششم: در تربیت سیاسی‌ها باید آموخت که سیاست، علم مصلحت‌اندیشی و تدبیر و تأمل است و معمولاً با محافظه‌کاری‌ها، پنهان‌کاری‌ها و دوگانگی‌ها و دروغ‌های مشروع ... همراه است (آن‌هم در جهان توطئه‌ها) و نمی‌تواند به‌قول حافظ: عالم‌سوز و بی‌محابا باشد.

رند عالم سوز را با مصلحت‌بینی چکار

کار ملک است آن‌که تدبیر و تأمل بآیدش

این اصل ممکن است در نگاه جوانان شبیه ناخالصی و یا بی‌صفائی ایجاد نماید البته بین مصلحت عموم و مصلحت فرد مرز ظریفی وجود دارد که در آینه‌ی خلوص جوانان قابل تشخیص است.

هفتم: دین‌گریزی به‌تبع سیاست، رابطه‌ی مستقیم با مشروعیت سیاسی دارد. هر چقدر منابع مشروعیت دهنده گسترده و روزآمد باشد چالش دین و سیاست کمتر خواهد بود. اعتبار بین‌المللی، گسترش نمادهای مشترک ملی، کارآمدی سیستم مشارکت سیاسی، از فرایندهای آن است. با توجه به‌ساخت

اجتماعی پراکنده جامعه‌ی ایرانی (لر، ترک، سنی، شیعه و اقلیت‌های...) باید به اشکال مشروعیت‌یابی متوسل شد و برای هر قشر و قومی به‌گونه‌ای مشروعیت‌یابی کرد. این مهم ایجاب می‌کند که شیوه یکسانی در القاء انگاره‌های دینی - سیاسی نداشته باشیم. در این میان عدالت اجتماعی اصلی‌ترین دغدغه است. با استقرار عدالت است که تربیت دینی فردی تبدیل به تربیت دینی اجتماعی و گسترده می‌شود. در بخش دانش‌آموزی، به‌نام مدیریت، موضوع عدالت را حساس کنیم و در عین حال به آن‌ها بیاورانیم که عدالت اجتماعی نسخه‌ی آسمانی نیست و همان‌گونه که در تاریخ و جغرافیای جهان کنونی شاهدیم، ساز و کار عدالت تنها با مکانیزیم‌های اقتصادی نیست (که آن‌هم خود مشکلاتی دارد) بلکه دارای مکانیزیم‌های گسترده‌ی فرهنگی است که زمان می‌طلبد.

هشتم: رهبری حکومت دینی مبنای مبین رابطه‌ی دین و سیاست و رکن مشروعیت محسوب می‌گردد و لذا در جامعه‌ی دانش‌آموزی ورود به‌مبحث ولایت ظریفی دارد که به آن می‌پردازیم:

۱- نقش امام خمینی (ره) را در پایان دادن به سلسله‌ی سلطنتی در این دیار همواره بازگو نماییم که خود مستلزم تصویر دادن از شرایط رژیم استبدادی گذشت است.

۲- نظریه‌ی ولایت مطلقه فقیه را از منظر اقتدار دولت جهان سومی در برنامه‌ریزی و بن‌بست شکنی اجرایی - فقهی حکومت تحلیل کنیم که با عنصر (مصلحت جامعه) گره خورده است و برای نسل جدید جاذبه خواهد داشت.

الف) برای دانش‌آموزان در طیف‌های غیر مذهبی

\* رهبری را از زاویه‌ی رهبری کارزماتیک که در جامعه‌ی چندگانه‌ی ایرانی می‌تواند مبنای نظم و وحدت اجتماعی باشد سخن بگوییم (تحلیل جامعه‌شناسی)

\* التزام به ولایت، میثاق ملی پذیرفته شده در قانون اساسی است و چون قانون است برای هر شهروند ایرانی الزام‌آور است.

\* مقایسه‌ی ساده‌زیستی و پارسایی رهبر با سایر رهبران جهان.

\* مبارزه‌ی امام با تحجر دینی و توجه به نوآوری‌های فرهنگی مطرح شود.

\* نالایقی حاکمان گذشته که سهم اساسی در عقب‌ماندگی داشته‌اند، بازگو شود.

ب) برای دانش‌آموزان در طیف‌های مذهبی به‌ویژه شیعی.



شماره ۱۴  
تابستان  
۱۳۸۱

\* ضرورت دینی اجتهاد و تقلید و مرجعیت و ولایت سیاسی تبیین شود .

\* دین‌ورزی کامل و خالص در ظل نظام‌های غیر دینی را غیر ممکن بدانند (تمام تلاش پنجاه‌ساله نظری - عملی حضرت امام خمینی (ره) مصروف تبیین این حقیقت شد.)

\* مبانی تحول‌پذیری شریعت تبیین شود تا والدین با نگرش‌های سنتی شبهه ایجاد نکنند که حرام‌های خدا را حلال کرده‌اند، مانند آنچه درباره‌ی زمین شهری، مدارس دولتی، بهره‌ی بانکی، موسیقی، شطرنج و ... گفته می‌شود .

\* علاقه‌مندی بهره‌بری را درجه‌بندی کنیم و القاء نماییم تا به‌آسانی دیگران متهم نشوند .

۴- در حوزه‌های دانش‌آموزی تأکید ما بر حفظ و تقویت ولایت معنوی و باطنی و ربوبی باشد تا ولایت سیاسی و حکومتی .

۵- از ورود به نقد نظری و نقد نقدها، بپرهیزیم و این منطقه‌ی فکری دانش‌آموزی را خط قرمز تلقی کنیم و مسیر اذهان را به این سمت نکشانیم .

۶- مقام عصمت برای رهبری القا نکنیم که خود در دراز مدت بحران دینی ایجاد خواهد کرد، بلکه وی را رهبری فرزانه، برگزیده، صالح و دارای ویژگی‌های جامع‌الاطراف مدیریت دینی که خبرگان رهبری بر ایشان نظارت حقوقی دارند، معرفی نماییم و از به‌کارگیری واژگان امام مسلمین و امثالهم برای رهبری بپرهیزیم تا تأثیر سوء خواهد داشت.

۷- رهبری به‌عنوان یک ذخیره‌ی ملی نباید در معادلات سیاسی - جناحی مصرف شود و وی را فراتر از جناح‌ها قرار داده و تبلیغ نماییم. ترکیب مجمع تشخیص مصلحت و یا مواضع عمومی وی را حاکی از خواست فراجناحی وی بدانیم .

۸- تعدد مراجع شیعی و نسبت آنان با ولایت فقیه را باید با لسان دانش‌آموزی تبیین حقوقی - فقهی کرد و گرنه در آینده سبب تعدد منابع مشروعیت و شکاف در رابطه‌ی دین و سیاست خواهد شد .

۹- نهادهای دینی (روحانیت، مربیان پرورشی، معلمان معارف) نباید صرفاً ابزار توجیه سیاست‌های مدیران باشند، بلکه با بی‌طرفی و روحیه‌ی نقادانه و مستقل، قدرت تحلیل و قضاوت بیاموزند تا متهم به توجیه‌گری قدرت نشوند و کار و تلاششان

اثربخش گردد .

۱- انقلاب اسلامی خداپاوری را تقویت نمود، اما خدا و خدا باوری تنها متعلق به جمهوری اسلامی نیست و نباید چنین تبلیغ کرد، تا اگر کسی از جمهوری اسلامی رنجش خاطر یافت به نفی خدا پرستی بیانجامد، بلکه ما وقتی از خدا می‌گوییم او را به تاریخ و جغرافیای جهان گسترش دهیم. بگوییم خدای ما همان خدای مردان آنجلس است . روح مذهبی را در تاریخ باستان ایران بازگو کنیم تا عقب‌گرد از سیاست منجر به عقب‌گرد از گرایش دینی نشود .

۴- تربیت نوین دینی و تهاجم فرهنگی دو روی یک سکه‌اند. (آموزه‌های لازم در بخش دانش‌آموزی)

اول: اعمال سیاست (شکلات، چماق): یعنی در کنار اقرار منصفانه به موفقیت‌های تمدن غرب، نارسایی‌های آن تمدن به‌ویژه از زبان نقادان غربی را همه جا تابلو کنیم و به‌تصویر بکشانیم . از آن میان موضوع پست مدرنیسم، بحران محیط زیست، بحران اخلاق جنسی و فردگرایی و اضمحلال کانون خانواده و فقدان روح معنوی در جهان .

دوم: اسناد مربوط به توطئه‌های فرهنگی دشمن را بدون گزافه‌گویی و به‌طور مستند آشکار نماییم تا بدانند نظریه توطئه جدی است و باور کنند که ما، دوست و دلسوز بچه‌ها هستیم . سوم: موضوع تهاجم فرهنگی باید از محافل گروهی و علمی گذشته به‌صورت خودآگاهی عمومی درآید .

چهارم: باید کاری جدید و جدی برای عادت‌سازی کودک با همکاری مشترک خانواده و مدرسه در دوره‌ی ابتدایی به‌منظور مصونیت‌سازی اساسی فرهنگی ایجاد نمود و انجمن اولیاء و مربیان را در این طرح محوریت داد و گرنه قدرت فناورانه و نرم‌افزار دشمن مجال تربیت و درونی‌سازی هنجارها را در سنین جوانی از ما می‌گیرد .

پنجم: طرح زیباسازی فرهنگ دینی با استخراج و تصفیه منابع دینی برای دانش‌آموزان یک استراتژی تلقی شود. دین سهله و سمحه ، لا اکراه فی دین، جامعیت و واقع‌بینی، جاودانگی، نظم درونی، تقوی و انضباط اجتماعی و ایثار و احسان و ... می‌تواند به‌تداف فرهنگ کمک کند .

ششم: پیش‌نیاز تربیت دینی، آسیب‌شناسی فرهنگی است زیرا آسیب‌ها معبر نفوذند و به‌عبارتی دیگر تهاجم و تهاجم‌پذیری دو



نوا

شماره ۱۴

تابستان

۱۳۸۱

۱۶



روی یک سکه اند.

دانش‌آموزان (به‌لحاظ طبقاتی متوسط و پایین) را قانع نمود که مجرای اصلی ورود فرهنگ غرب عمدتاً طبقه‌ی ممتاز جامعه هستند. تا موقعیت ارثی بالای خود را هم‌چنان حفظ کنند و فخر بفروشند. این تنفر طبقاتی نوعی مقاومت فرهنگی در قشر وسیع دانش‌آموزی می‌تواند ایجاد کند. بالاخره فرهنگ ملی عمدتاً متعلق به قشر متوسط و پایین است. البته باید مواظب بود در این راه‌برد باید وحدت و هویت ملی مخدوش نشود.

### پی‌نوینس‌ها

- ۱- سوره‌ی بقره، آیه ۳۰ و سوره‌ی رعد، آیه ۳۱.
  - ۲- خرمشاهی، بهاء‌الدین، حافظ‌نامه، ج ۱ تهران: علمی و فرهنگی، سروش، ۱۳۷۶، ص ۵.
  - ۳- سوره‌ی انعام، آیه ۱۵۳، سوره‌ی بقره، آیه ۲۸۶، سوره‌ی نساء، آیه ۲۸، سوره‌ی اعراف، آیه ۴۲، سوره‌ی مؤمنون، آیه ۶۲، سوره‌ی طلاق، آیه ۷، سوره فتح، آیه ۱۷ مضمونی چنین دارند.
  - ۴- فاقم وجهک للدين حنیفاً فطرة الله التي فطر الناس علیها .... سوره‌ی روم، آیه ۳۰.
  - ۵- سوره‌ی نحل، آیه ۱۲۵.
  - ۶- سوره‌ی حج، آیه ۱۲، سوره انعام، آیه ۷۱، سوره‌ی انبیاء، آیه ۶۶، سوره‌ی یونس، آیه ۱۱ و سوره‌ی فرقان، آیه ۵۵.
  - ۷- ابن‌شعبه، حسن‌بن‌علی، تحف‌العقول، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۴۶ و الحر‌العالمی، محمدبن‌الحسن، وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعة، ج ۱۲، تهران: مکتبه‌الاسلامیه، ۱۳۶۰، ص ۵۴ و ۵۷.
  - ۸- کتاب اسلام و مقتضیات زمان شهید مطهری به‌ویژه جلد ۲ شرح مبسوط این مهم است. کتاب علل‌الشرايع شيخ صدوق، المستصفی‌غزالی، المسبوط شيخ انصاری، ضوابط المصلحه بوطی والاسلام بنظره عصریه و فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، اصول کافی و نهج‌البلاغه و... منابع دیگر است.
  - ۹- سوره‌ی مائده، آیه ۶۴.
  - ۱۰- سوره‌ی یس، آیه ۸۲، سوره‌ی غافر، آیه ۶۸، سوره‌ی انعام، آیه ۷۲، سوره‌ی آل عمران، آیه ۴۷ و سوره‌ی بقره، آیه ۱۱۷.
  - ۱۱- سوره‌ی رعد، آیه ۳۱
- ز سبب سوزیش من سودائیم وز سبب سازیش سوفسطائیم  
ز سبب سوزیش من حیران شدم وز سبب سازیش سرگردان شدم  
(مثنوی مولوی)
- ۱۲- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: صدرا، ۱۳۶۸، ص ۴۷۹.
  - ۱۳- هیک، جان، فلسفه‌ی دین، ترجمه‌ی سالکی، بهزاد، تهران: مؤسسه انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۶، ص ۸۲.
  - ۱۴- هیوم، دیوید، تاریخ طبیعی دین، ترجمه عنایت، حمید، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.
  - ۱۵- ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه می‌گوید: علم ترس زدا است.
  - ۱۶- مطهری، مرتضی، سیری در نهج‌البلاغه، تهران: صدرا، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷.
  - ۱۷- خاتمی، محمد، بیم موج، تهران: سیمای جوان، ۱۳۷۲، ص ۲۰.
- هم‌چنین کتاب دو جلدی اسلام و مقتضیات زمان که به‌طور مبسوط سیر تحول‌پذیری شریعت را باز می‌گوید.
- ۱۸- کریمی، عبدالعظیم، الگوهای غیر کلامی و نمادین در تعلیم و تربیت نامرئی، تهران: تربیت، ۱۳۷۶.
  - ۱۹- استرن، نیچه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: طرح نو، ۱۳۷۳، ص ۱۴۹.
  - ۲۰- دورانت، ویلیام جیمز، لذات فلسفه، ترجمه زریاب، عباس، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۹۹.

هفتم: پیشینه‌ی تاریخی و تهاجم و تدافع را بشناسیم به‌ویژه در تاریخ معاصر ایران فرایند جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، غرب‌ستایی و غرب‌زدایی را تحلیل عینی نماییم.

هشتم: یکی از راه‌های پیش‌گیری از تهاجم فرهنگی در دنیای جدید مددکاری فرهنگی (به‌عنوان جزئی از مددکاری اجتماعی) است. در مراکز مشاوره و در سایر اماکن باید در این زمینه کارسازی کرد تا دانش‌آموزان را در زمینه‌ی هنجارهای اجتماعی - فرهنگی کمک کنند.

نهم: نوسازی هیأت‌های مذهبی با ساز و کارهای به‌روز و منطقی پارامتر مهم مقاومت فرهنگی است. این گروه‌ها به‌دلیل نزدیکی به فضای ذهنی و روانی جامعه از مقبولیت بیشتری برای تقویت ارزش‌های دینی و اخلاقی برخوردارند.

دهم: در حوزه‌ی دانش‌آموزان مانع از گردش آزاد اطلاعات باشیم و آن را نوعی تهاجم فرهنگی تلقی کنیم. اندام‌های حسی را پاسبانان دژ اندیشه‌ی و ذهنیت سالم ببنداریم و در عصر انفجار اطلاعات به‌وسیله‌ی اطلاعات ناهمگون فرهنگی دروازه‌های ذهنی را آزاد نگذاریم، به‌ویژه در جامعه‌ی نسبتاً بسته‌ی کنونی و در شرایط نا برابر جهانی، گردش آزاد اطلاعات (مسافرت‌ها، تبلیغات، اینترنت، گردش‌گری‌ها و ...) که نوع شوک فرهنگی است. از فرایندهای مصونیت فرهنگی در نسل جدید، محدودیت در عرضه‌ی کالاهای فرهنگی و ناهمگون می‌باشد. به‌دانش‌آموزان بیاورانیم که گردش آزاد اطلاعات با دروازه‌های باز حواس و اندیشه، منجر به ذهنیت مشوش می‌شود که خود سبب هویت مشوش می‌گردد. پس:

ازدها را دار در برف فراق تو میندازش به‌خورشید عراق  
(مثنوی مولوی)

یازدهم: به‌قول واگو: زمانی گرایش به‌عناصر جدید فرهنگی ایجاد خواهد شد که آن‌ها از امتیاز نسبی و کارایی بالاتر و توان بیشتر برای رقابت با فرهنگ خودی برخوردار باشند. بنابراین حتی اگر به‌فرهنگی نیرومند، تهاجمی صورت گیرد، با شکست مواجه می‌شود. از این رو ما باید با بهره‌گیری از ذخایر تاریخی، ملی و استحصال آن و با شناخت از غرب و هم‌چنین آسیب‌شناسی فرهنگی، فرهنگ خود را بازسازی و تقویت کنیم.

دوازدهم: با تحلیل جامعه‌شناسی استحاله فرهنگی، باید